

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۴، ش ۳ (پیاپی ۳۵)، پاییز ۱۴۰۲

صص: ۱۶۷-۱۸۴

شاپا: ۸۴۸۷-۲۲۵۱

مقایسه جلوه‌های وطن‌پرستی در سروده‌های مهدی اخوان ثالث و نادر نادرپور

روح الله نبی عبدالیوسفی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران
دکتر سید محمود سید صادقی (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

دکتر مریم پرهیزکاری

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

چکیده

عصر مشروطه، سرآغاز ورود بسیاری از اندیشه‌های نو در حوزه شعر و نثر فارسی است. اندیشه‌هایی که از این دوره، وارد شعر فارسی شده‌اند، اگرچه بعضاً در سابقه ادبیات به‌نوعی یافت می‌شوند؛ اما در ادبیات مشروطه و پس از آن شکل خاص خود را دارند. یکی از مهم‌ترین این اندیشه‌ها، اندیشه وطن یا شعر وطنی است که به‌طور خاص در بحبوحه دوران مشروطه و سال‌های پس از آن به‌طور چشمگیری، فضای شعر ایران را در بر گرفت و اکثر شاعران این دوره، سروده‌های وطنی و استفاده از این مفهوم را سرلوحه اندیشه خود قرار دادند. در پژوهش حاضر که به‌صورت کتابخانه‌ای و به روش توصیفی تحلیلی است. نمونه‌هایی از وطن‌دوستی دو شاعر معاصر، اخوان ثالث و نادر نادرپور مورد بررسی قرار گرفته است. اخوان بیشتر از زادگاه و زادبوم خود با عنوان وطن یاد کرده و به‌صراحت، از هویت ملی و داشته‌های مادی و معنوی سرزمین اجدادی‌اش دفاع می‌کند و اعتراض خود را بر ضد ظلم و بیدادی که بیگانگان در حق مردم او و آب و خاکش روا داشته‌اند، اعلام می‌دارد. نادرپور نیز همانند برخی از شاعران شوونیست، تحت تأثیر اندیشه‌های باستان‌گرایانه متعصبانه، در برابر تعلقات و اعتقادات دینی روزگار خود، جبهه‌گیری سرسختانه‌ای نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: اخوان ثالث، نادر نادرپور، شوونیسم، وطن‌پرستی، ظلم‌ستیزی

Email: nabi121121@gmail.com

m.seydsadeghi@iaubushehr.ac.ir

parhezkari@iaubushehr.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۴/۰۶

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۸/۱۳

۱- مقدمه

بررسی یکی از شاخه‌های شعرگریز یا به شکل محسوس‌تر و صحیح‌تر آن ادبیات‌گریز، شعر آن دسته از شاعرانی است که با نوعی تعصب و وطن‌پرستانه‌ی افراطی (تفکر شوونیستی) همراه با بزرگ جلوه دادن مظاهر تاریخی فرهنگی دوران باستان، آن هم به روشی افراط‌گرایانه پان‌ایرانیست (قومیت‌گرایی افراطی) درصدد نوعی تقابل با دین اسلام برمی‌آمدند و در حقیقت هدفی جز تضعیف و ضربه‌زدن به دین مبین اسلام و زدودن جلوه‌های اسلامی و در نهایت از میدان خارج کردن آن، نداشتند. یکی از پیامدهای چنین تفکری که متأسفانه برخاسته از دشمنی آشکار مبلغان آن با دین اسلام است: تقسیم کردن تاریخ ایران به دو دوره باستانی و اسلامی است. به‌زعم پیروان این تفکر، ایران عهد باستان، همواره در اوج درخشش و عظمت قرار داشته و لذا به‌شدت باید به ستایش آن پرداخت؛ اما ایران دوره اسلامی و ظهور اسلام و افتادن ایران به دست اعراب و پذیرش اسلام توسط ایرانیان را باید فاجعه‌ای عظیم و سرآغاز انحطاط و پس‌رفتگی و علت‌العلل همه بدبختی‌ها دانست و در نهایت عنوان می‌کنند که تنها راه نجات ایران از این فلاکت، کنار گذاشتن فرهنگ اسلامی و اعاده مجدد و عظمت ایران قبل از اسلام است.

شایان ذکر است که در این نوع طرز فکر اندیشه‌های شوونیستی-دو محور بیش از همه، مورد توجه و تأکید متعصبانه شوونیست‌های معاصر ایرانی بوده است: یکی بحث گرایش تفاخر آمیز آنان به داشته‌های مادی و معنوی ایران قبل از اسلام (تمدن هخامنشی و ساسانی) و دین‌باستانی ایرانیان؛ یعنی دین زرتشت که متأسفانه بیشتر اوقات، با تفکرات اسلام ستیزانه همراه است و دیگر بحث قومیت‌گرایی و روحیه نژادپرستی‌شان در مقابل اقوام و نژادهای دیگر به‌ویژه قوم عرب و ترک می‌باشد.

با توجه به این نکته که درک درست از وضعیّت جامعه شاعر که منجر به شناخت ما از اوضاع سیاسی اجتماعی حیات شاعر می‌گردد؛ شناخت اوضاع سیاسی- اجتماعی جامعه عصر شاعر را در شناخت ذهن و زبان شاعر، راهگشا و مدد رسان است. بدین منظور شعر دو شاعر معاصر، اخوان و نادرپور را در دوره نیمایی با تکیه بر اندیشه‌های شوونیستی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

۱-۱- بیان مسئله

در طول تاریخ، ادبیات همواره بازتاب احساسات و عواطف بشر بوده است. شاعران فارسی‌زبان نیز از این امر مستثنا نبوده‌اند و اشعار آنان منعکس‌کننده عواطف آنها در قبال مسائل مختلف بوده است. موضوع وطن یکی از مسائلی است که از دیرباز، ذهن شاعران را به خود مشغول داشته و در هر دوره از تاریخ ایران، شاعران به بیان احساسات وطن

دوستانه خود پرداخته‌اند. در دوره معاصر نیز شاعرانی وجود داشته‌اند که اشعار وطنی زیبایی از آنان به یادگار مانده است. مهدی اخوان ثالث و نادر نادرپور از جمله شاعرانی هستند که در سروده‌های خود، به موضوع وطن و وطن‌پرستی پرداخته‌اند. مقاله حاضر به روش توصیفی تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای می‌کوشد با توجه به مفهوم نوین وطن، اندیشه‌های شوونیستی را در شعر دو شاعر معاصر دوره نیمایی، اخوان ثالث و نادر نادرپور بررسی و تحلیل کند و این گرایش و مفهوم را در شعر این دو شاعر بازنمایاند و به این پرسش پاسخ دهد که وجوه اشتراک و افتراق در مفهوم وطن، نزد دو شاعر کدام است؟ و چه دلیل یا دلایلی را می‌توان برای گرایش دو شاعر به وطن‌گرایی برشمرد؟ و کارکرد وطن در شعر این دو شاعر چیست؟

۱-۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

از آنجا که حفظ کیان هر مملکتی برای مردم آن سرزمین از ارزش و اهمیت بسیاری برخوردار است وطن‌پرستی یکی از دغدغه‌های اساسی بشر در طول تاریخ بوده است. در هر دوره‌ای از تاریخ، شاعران اشعاری را در رابطه با وطن و عشق و علاقه به میهن، سروده‌اند که اغلب تحت تأثیر مسائل و جریان‌های سیاسی و اجتماعی هر دوره می‌باشد. به همین سبب بررسی اشعار وطنی هر دوره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در دوره معاصر گرچه مفهوم وطن، نسبت به دوره قبل کمرنگ می‌شود؛ اما جلوه‌های متفاوتی به خود می‌گیرد. رخدادهای سیاسی و اجتماعی دوره رضاشاه و کودتای ۲۸ مرداد و قیام ۱۵ خرداد در برانگیختن حس ناسیونالیستی و میهن‌پرستی شعرای این دوره، تأثیرگذار بوده است. با توجه به اینکه نوع نگرش هر شاعر نسبت به مفهوم وطن از جمله عناصری است که می‌تواند بیانگر جهان‌بینی او باشد، این تحقیق به پژوهشگران و علاقه‌مندان ادبیات معاصر کمک می‌کند.

۱-۳- پیشینه تحقیق

درباره موضوع مورد بحث تا آنجا که نگارنده جستجو کرده، مقاله یا کتابی به‌طور خاص نوشته نشده؛ اما پژوهش‌هایی در زمینه وطن‌پرستی در شعر شاعران عصر پهلوی به رشته تحریر درآمده است که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- بهجت السادات حجازی (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان «وطن‌دوستی در سروده‌های اخوان ثالث و ایلیا ابوماضی»، به بررسی همانندی‌های اشعار این دو شاعر با محوریت وطن‌دوستی پرداخته است.

شمسی واقف زاده (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «موازنه مضامین وطن‌دوستی و بیداری در اشعار فرخی یزدی و اخوان ثالث»، اشعار سیاسی و اجتماعی فرخی یزدی و اخوان ثالث،

بررسی کرده و شباهت و تفاوت‌های شعر این دو شاعر را در مورد مضامین وطن‌دوستی و بیداری، مورد بررسی قرار داده است.

- مژگان رجایی (۱۳۹۳)، در کتاب «وطن در شعر اخوان ثالث و محمود درویش»، وطن و وطن‌پرستی در اشعار «مهدی اخوان ثالث» و «محمود درویش» را بررسی کرده است. مؤلف به انواع وطن، وطن اسلامی، تعریف وطن در زمان مشروطه، وطن عربی، اندیشه وطن در ایران و سرزمین‌های عربی پرداخته است. او در ادامه به‌طور جداگانه، وطن را در اشعار «محمود درویش»، شاعر فلسطینی و «مهدی اخوان ثالث» بررسی کرده است.

- احمد رضا نظری چروده (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی در اشعار نادر نادرپور»، پیشینه مضامین سیاسی و اجتماعی را در اشعار نادرپور از شاعران شعر معاصر، مورد بررسی قرار داده است.

آنچه موجب تمایز تحقیق حاضر با پژوهش‌های یاد شده می‌شود؛ این است که تاکنون هیچ پژوهشی به‌طور مستقل در رابطه با مقایسه بازتاب اندیشه‌های شوونیستی در ادب دوره نیمایی، با تأکید بر سروده‌های اخوان ثالث و نادر نادرپور صورت نگرفته است؛ بنابراین تحقیق حاضر در این زمینه، برای اولین بار صورت گرفته است.

۱-۴- روش تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و شیوه کتابخانه‌ای به بررسی اندیشه‌های شوونیستی در ادب دوره نیمایی، با تأکید بر سروده‌های اخوان ثالث و نادر نادرپور پرداخته است. ساماندهی مطالب، بدین صورت است که ابتدا با مطالعه منابع کتابخانه‌ای موجود در این زمینه و به دست آوردن اطلاعات مورد نیاز در زمینه موضوع مذکور، اشعار وطن‌پرستی در سروده‌های اخوان و نادرپور، مورد تحلیل، بررسی و مقایسه قرار گرفته است.

۱-۵- مبانی تحقیق

۱-۵-۱- شوونیزم

شوونیزم برگرفته از نام «نیکودشون» از یاران و نزدیکان ناپلئون است، که پس از سقوط ناپلئون به یک نوع بیماری روانی مبتلا گشت که از تقلید حرکات و تکرار حرف‌های بناپارت لذت می‌برد. پزشکان دلیل بیماری او را علاقه شدیدش به وطن تشخیص دادند. از آن پس وطن‌پرستی و ناسیونالیسم افراطی را «شوونیسم» نامیده‌اند. (فرهیخته، ۱۳۸۱: ۱۲۸).

۱-۵-۲- وطن‌پرستی

شفیعی کدکنی در کتاب ادوار شعر فارسی درباره وطن می‌گوید: «وطن‌پرستی یا عشق به میهن یکی از اصلی‌های اشعار شاعران متعهد و وطن‌پرست را تشکیل می‌دهد، افرادی که از هنر شاعری خود به‌عنوان وسیله‌ای در راستای بهبود شرایط سیاسی و اجتماعی میهن،

بهره برده و تمامی تلاش و کوشش خود را در این زمینه و برای رسیدن به این هدف مقدس به کار بسته‌اند» با توجه به اعتقاد اسلام به جهان‌وطنی اسلامی نه به (انترناسیونالیسم) وطن به معنای سرزمینی واحد و مستقل، مفهوم وطن در میان کشورهای اسلامی زاییده قرون جدید است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۶).

۱- ۵- ۳- ظلم‌ستیزی

ظلم‌ستیزی در لغت به معنای مخالفت و مبارزه علیه ظلم است. بر این اساس، ظلم‌ستیزی عبارت است از موضع‌گیری و ایستادگی در برابر هرگونه رفتارهای ظالمانه. انسان به‌گونه‌ای فطری از ظلم، نفرت داشته و در جست‌وجوی عدالت است. اگرچه ممکن است در تشخیص آن‌ها دچار اشتباه شود. انسانی که از فطرت پاک، برخوردار بوده و آن را آلوده نکرده باشد، مشاهده ظلم و ستم به دیگران او را آزار می‌دهد و اگر در عمل نتواند، اقدامی انجام دهد، در قلبش از این عمل بی‌زاری می‌جوید و به دنبال راهکاری برای سرکوبی ظالم می‌گردد. (میرعلی مرتضایی، ۱۳۹۵: ۱۲).

۱- ۵- ۴- اخوان ثالث

محمدی آملی در خصوص مهدی اخوان می‌گوید: «مهدی اخوان ثالث در سال ۱۳۰۷ در مشهد به دنیا آمد. پدرش یزدی و در ایام جوانی به مشهد مهاجرت کرده بود. اخوان در سال ۱۳۶۹ بدرو حیات گفت.» (محمدی آملی، ۱۳۸۰: ۲۴)؛ زندگی شاعرانه اخوان از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز شد. «دوره‌ای که در آن شکوه امیدوارانه اخوان فروریخت؛ اما استعداد هنری‌اش سر بر آسمان برداشت.» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۴۲۵).

این شکست روحی، باعث خلق شاهکارهایی به‌وسیله اخوان در عرصه شعر نیمایی شد. «خشم و خروش اخوان به‌تدریج از او، شاعری منتقد اجتماعی ساخت و تأثر از نابسامانی‌های مردم تیره‌روز در اشعارش، نمایان شد و رفته‌رفته گرفتار گرداب یأس اجتماعی گردید و در ادامه این یأس اجتماعی در وجود او تبدیل به یأس فلسفی شد. دوره‌ای که اندیشیدن، پرسش و اعتراض، بیشترین مضمون اشعار وی را تشکیل می‌دهد. فضای حاکم بر این‌گونه اشعار در دوره بلوغ فکری و شعری او که از آن با عنوان دوره شکست یاد می‌شود، نومیدی و درهم‌ریختگی ارزش‌هاست که شاعر آن را به‌صورت شخصی و سمبولیک تصویر می‌کشد. دوره شکست برای اخوان، دوره‌ای است که این مردم از پای درآمدند. از یاری او سر باز زدند و سبب شکست شده‌اند» (مختاری، ۱۳۷۸: ۴۴۹).

۱- ۵- ۵- نادر نادرپور

نادر نادرپور شاعر و ادیب معاصر ایرانی در سال ۱۳۰۸ شمسی در تهران به دنیا آمد. از دوران جوانی، سرودن شعر را آغاز کرد و با زبان‌های خارجی از جمله فرانسه و انگلیسی آشنا

شد. (ده بزرگی، ۱۳۸۷: ۹۶). همین آشنایی در شیوه کار او تأثیرگذار بود. «در غزل‌سرایی سبک ویژه خود را داشت. با پیروزی انقلاب به آمریکا مهاجرت کرد و تا پایان عمر در همان‌جا کم و بیش به امور ادبی و فرهنگی اشتغال داشت.» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۷: ۵۷). نادر پور بیست سال پایان عمر خود را در سرزمین غربت گذراند و به همین سبب غم دوری از وطن در بیشتر اشعارش وجود دارد.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- وطن‌پرستی در شعر مهدی اخوان ثالث و نادر نادرپور

شعر نو و ادبیات معاصر هرچند از لحاظ بعد زمانی سابقه زیادی ندارد، اما بخش بزرگی از ادبیات فارسی را به خود اختصاص داده است. «در دوران معاصر، تحوّل اجتماعی مهمّی که می‌توانست تفکر و در نتیجه سبک را تغییر دهد، انقلاب مشروطه بود. انقلاب مشروطیت یکی از مهم‌ترین عوامل تغییرات اجتماعی و سیاسی و مخصوصاً فرهنگی در تاریخ ایران است و از این رو مهم‌ترین تغییر سبکی را در پی داشت که سبک نو در شعر و نثر باشد، به این معنی که یکسره ادبیات، هم به لحاظ فکری و هم به لحاظ صوری به دو بخش کهن و نو تقسیم شد.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۲۷)؛ محمدرضا روزبه در رابطه با پیامدهای شعر نو در ایران می‌گوید: «پدیده شعر نو در ایران مانند هر جای دیگر دنیا ره‌آورد مواجهه ناگهانی ما با امواج نیرومند مدرنیته بود که از قرن ۱۵ و ۱۶ با ظهور رنسانس و به تبع آن فروپاشی روح تفکر قرون وسطایی، اوج‌گیری بینش علم محوری و انسان‌مداری از مغرب زمین به راه افتاد و رفته‌رفته آفاق جهان را درنوردید.» (روزبه، ۱۳۸۳: ۷۳).

۲-۱-۱- عشق به میهن

شعر نو دارای شاخه‌های متنوعی است که یکی از این شاخه‌ها، شعر نو تغزلی است و نادرپور یکی از شاخص‌ترین چهره‌های شعر نو تغزلی نو قدمایی پس از نیما است. «نادر نادرپور از نسل شعرای شهریور ۲۰ است، نسلی که در دوره‌های خاص کوشیدند تا آرمان‌های خود را از طریق شعر متجلی سازند، بنابراین اشعار وی به لحاظ فکری و محتوایی شایسته بررسی و تأمل است. اشعار وطنی، درون‌مایه رایج شعر نادرپور است و در دهه سی و نیمه اول دهه چهل به‌عنوان محبوب‌ترین شاعر نوپرداز، تأثیر گسترده‌ای بر ذهن نوگرای جامعه داشت.» (روزبه، ۱۳۸۳: ۲۳۷)

نادر نادرپور در بسیاری از اشعارش، عشق به میهن را به‌صورت آشکار و نمادین بیان کرده است، اما به علت عدم سازگاری و عدم تحمل شرایط متناسب با روحیات خود، وطن‌گریزی را انتخاب نمود. نادر پور از گروه شاعرانی است که ترک جلای وطن کرد و به آمریکا

مسافرت کرد. همین مسئله سبب شد که در لابلای اشعار خود از مشکلات و گرفتاری‌های دوران هجران و دوری از وطن سخن گفته است. او بارها تصمیم به برگشت به میهن گرفت، اما باز به وضع موجود راضی شد و ماندن در سرزمین غربت را به برگشت به کشور خود ترجیح داد، «مهم‌ترین عنصر اندیشهٔ ملی‌گرایی، وطن است. ملی‌گرایان برای وطن و سمبل‌های ملی از قبیل پرچم ملی، اسطوره‌های ملی و بناهای باستانی ارزش بسیار زیادی قائل هستند؛ به‌طوری که گاهی علاقه به میهن صورت بسیار افراطی پیدا می‌کند و از حالت اعتدال و میانه‌روی خارج می‌شود؛ اما موقعی که وضعیّت حاکم بر کشور نه چنان است که بتوان بر آن افتخار نمود، شاعر یا به گذشته پناه می‌برد و یا تنها به بیان ایدئال‌های خود اکتفا می‌کند و ضمن انتقاد از وضعیّت موجود، برداشت خود از وطن واقعی را در قالب گلایه و انتقاد بیان می‌نماید.» (درستی، ۱۳۸۱: ۱۹۴).

«دیگر بس است این‌همه ماندن/ بر لب ترانهٔ سفرم هست/ خواهم رها کنم قفسم را/ خوشبخت من که بال و پرّم هست.» (همان ۲۰۲) و همچنین در جای دیگر می‌گوید: «دل ز آنچه هست و نیست بریدم/ تنها غم گریختنم هست/ خواهم سفر کنم به دیاری/ کانجا امید زیستنم هست.» (همان: ۲۰۰)

نادر پور برای کسب علم و دانش به بسیاری از کشورهای اروپایی از جمله ایتالیا، فرانسه و سپس به آمریکا مهاجرت کرد. نادرپور در آخرین سفر خود به‌نوعی با فضای جامعهٔ ایرانی به ستیز پرداخت هرچند شیفتهٔ فرهنگ جذاب غرب شده بود ولی مهر وطن همچنان در دل او بود:

«در این شهر غربت که مأوای توست/ چنان زندگی کن که در زادگاه/ وگر خون به چشم کم از آب نیست/ بر آن خاک خونین، سنگین نگاه... چو دیدی که گردون به کامت نگشت/ ازو، انتقامی دلیرانه گیر! چو در خاک خود، کامیابت نکرد/ مراد از بر و بوم بیگانه گیر.» (درستی، ۱۳۸۱: ۸۱۰).

اگر با چشم حقیقت‌بین، به شعر معاصر نگاهی بیندازیم، مشخص می‌گردد که در بین گویندگان شعر نیمایی، هیچ‌کسی مانند اخوان ثالث به این حد به فرهنگ بومی و ملی و آب و خاک میهن خود، افتخار نکرده است. عشق و علاقهٔ اخوان به ایران و مردم ایران در لابلای سروده‌هایش کاملاً به چشم می‌خورد که صد البته اگر به دور از افراطی‌گری باشد، بسیار مورد پسند و قابل ستایش است. به همین سبب است که شاعر هر جا موقعیتی می‌یابد، به‌صراحت، از هویت ملی و داشته‌های مادی و معنوی سرزمین اجدادی‌اش دفاع می‌کند و اعتراض خود را علیه ظلم و بیدادی که بیگانگان در حق مردم این مرز و بوم روا داشته‌اند، اعلام می‌دارد.

در بسیاری از اشعار اخوان، به‌صراحت از هویت و فرهنگ ایرانی دفاع کرده است. در شعر آواز چگور، شاعر به شرح و درد و رنج خود و مردم ایران پرداخته است:

«با من بگو ای بینوای دوره گردآخر/ با سازپیرت این چه آواز، این چه آیین است/
گوید چگوری این نه آواز این چه آیین است؟/ گوید چگوری این نه آواز است، نفرین است/
آواره‌ای آواز او چون نوحه یا چون ناله‌ای از گور/ گوری از این عهد سیه‌دل دور/ اینجاست/
تو چون شناسی این/ روح سیه‌پوش قبیله ماست.» (اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۵۸).

اخوان در کتاب آخر شاهنامه، به بیانی از ایرانی‌ترین شعرهای خود پرداخته است. شاعر در این سروده جایگاه ایران را در جهان به تصویر کشیده است:

«هان کجاست/ پایتخت این کج آیین قرن دیوانه؟/ با شبان روشنش چون روز/ روزهای تنگ و تارش، چون شب اندر قعر افسانه/ با قلاع سهمگین سخت و ستوارش/ با لئیمانه تبسم کردن دروازه‌هایش سرد و بیگانه» (اخوان ثالث، ۱۳۸۵: ۷۱)؛ اما این تعلق خاطر به ایران و نژاد ایرانی رفته‌رفته به‌ویژه پس از حادثه تلخ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمسی، رنگ و بوی افراطی به خود می‌گیرد تا جایی که متأسفانه بعد از مدتی آشکارا به‌تحقیر و سرزنش اقوام دیگر می‌انجامد و در این بین، شدیدترین سرزنش‌های او متوجه قوم عرب است. «اخوان با وقوع کودتا، راهی زندان شد و بعد از آزادی از زندان، روحیه مقاوم خود را از دست داد و به ناامیدی گرایید؛ به‌گونه‌ای گویا حضور استعمار و چیرگی آن را پذیرفت و بعد از آن اشعارش رنگ اندوه گرفت و صراحتاً اعلام کرد که از یأس می‌گوید» (نوربخش، ۱۳۹۸: ۱۷۶).

لازم به ذکر است که «دشمنی و کینه اخوان به قوم عرب، یک کینه ایستای به میراث رسیده است نه کینه اندیشگی و پویا، او عرب را دقیقاً و برای همیشه همان عرب هزار و پانصد سال پیش می‌داند، که بر جای مانده است و تکان نمی‌خورد. یک ملت واحد یکپارچه، بدون کمترین تغییر قشری، طبقاتی، ملی، تاریخی، اجتماعی و سیاسی: بدخون، بدنژاد، فاسد بالذات.»

(محمدی‌آملی، ۱۳۸۰: ۱۷۷).

مهدی اخوان می‌گوید: «بعضی به من ایراد می‌کنند که چرا تو خونت با عرب‌ها صاف نمی‌شود، عرب‌ها به قول قرآن کریم در نفاق و کفر، بدترین و سخت‌ترین و شدیدترین (به‌اعتبار: الاعراب اشد کفرا و نفاقاً) اینکه دیگر من نمی‌گویم، قرآن کریم گواهی می‌دهد. ملاحظه می‌فرمایید! حتی تن نمی‌دهد به اینکه شاید بشود، این بدنژادان را قدری اصلاح کرد و از تیره‌روزی نجات‌شان داد.» (کاخی، ۱۳۸۵: ۸۱). بسیاری از تحلیل‌گران، حتی گرایش شاعر را به دین اجدادی‌اش یعنی؛ آئین بهی (دین زرتشتی) نشأت گرفته از همین تعصبات

افراطی می‌دانند.» فکر و ذکر اخوان در اغلب شعرهایی که پس از سال ۱۳۳۲ شمسی گفته، فریاد و فغان و دشنام و نفرین و ناله و نوحه بوده است. او در این دوره، انتظار می‌کشد تا کسی بیاید و او را و فرهنگ و تاریخ و جامعه‌اش را نجات دهد و وقتی می‌بیند از هیچ سوی خبری نمی‌آید، خود به یاری خود برمی‌خیزد. به قول صاحب آواز چگور، «خود برای ماهی سرگردان و بی‌آرام خویشتن آب و چشمه‌سار مقدس آفریدم. به یاری حس و حال و هوش و خرد و خیال خویش، چنین کردم و البته اکنون این ظهور و بعثت در اندرون خودم و فقط برای خودم است. من زرتشت و مزدک را در دل و دنیای خویش آشتی دادم، گرد هم آوردم با پند و پیغام‌هایی که از بودا و مانی گرفتم.» (محمدی آملی، ۱۳۸۰: ۱۷۸).

۲-۱-۲- وطن یا غم غربت

موضوع وطن و عشق به آن، پایه اشعار حماسی ایران بوده است و «اصولاً انگیزه اصلی ایرانیان کهن در نقل و تدوین خاطرات فخرآمیز ملی خود، در وطن‌دوستی آن‌ها نهفته است و همین علاقه، منجر به سرایش شاهنامه‌های متعدد شده است.» (صفا، ۱۳۷۴: ۱۶۵). از پربسامدترین مؤلفه‌های نوستالژی در شعر نادرپور، غم غربت است. «واژه غربت، با بسامد ۲۷ بار در اشعار نادرپور به کار رفته است که دال بر دوری از سرزمینی است که وی در ۲۰ سال پایانی عمر خود از آن دور شد.» (خلیلی جهانتیغ، ۱۳۸۹: ۴۷).

نوستالژی وطن در بیشتر اشعار وی به‌ویژه در مجموعه‌های «زمین و زمان» و «خون و خاکستر» دیده می‌شود. نادرپور در شعر «و نیز ... و نیز ...» اگرچه ونیز زیبا و شگفت‌انگیز را برای کوچ و زندگی خود انتخاب می‌کند؛ اما در آن سرزمین همچنان غم دوری وطن، دلش را آزرده است و به یاد وطن و زادگاه خود، پریشان‌خاطر و بی‌خواب و آشفته احوال است: «اگر ز نیش نگاه ستارگان شب‌ها / «و نیز» را سرخفتن نیست / منم که چشم به ستاره می‌دوزم و تا سپیده برآید: ستاره می‌شمرم / منم که دل در دریای بیکران، چون او: جزیره‌های پراکنده پریشانم / وزین قلمرو تاریک در نمی‌گذرم / منم که تیره‌تر از آسمان طوفانی / به یاد خاک دل‌افروز آفتابی خویش / در آسمان سحر دل به گریه می‌سپرم.» (نادرپور: ۱۳۸۲، ۹۵۲)، وی در شعر «شب آمریکایی»، غربت را همانند «تبعیدگاه» خود دانسته است و آن را «جهنمی به زیبایی بهشت» می‌خواند؛ بهشت زیبایی که برای شاعر دور از وطن، پر از درد و غم و حسرت است و برای او جهنمی غمناک ساخته است: «تبعیدگاه من / شهری است بر کرانه دریای باختر ... / من از نسیم سرد خزان بوی خاک را / همچون شراب تلخ / هر دم به یاد خانه ویران مادری / می‌نوشم و گریستن آغاز می‌کنم.» (همان- ۹۴۴، ۹۴۲)، نادرپور در شعر «زمزمه‌ای در شب» سیل‌آسا از غم غربت خود می‌نالد.

«اگر سرچشمه‌های اشک عالم را به من ببخشند / و یا ابری به پهنای زمین در من فرود

آید/ اگر آن اشک سیل آسا/ ره پنهانی دل را به‌سوی دیده بگشاید: / لهیب درد خاموش مرا تسکین نخواهد داد/ غم تلخ مرا از خاطرم بیرون نخواهد برد...» (همان ۹۲۱).

«اخوان در سال ۱۳۲۷ه.ش که تازه برای سکونت به تهران آمده بود، به‌غیر از سختی‌هایی که در شهر با آن مواجه بود، اندوه غربت و دشواری زندگی در شهری نا آشنا و بی‌رحم، از عواملی بود که او را وامی‌داشت تا بیشتر از زادگاهش یاد کند. اخوان این احساس خود را در شعری به زیبایی بیان می‌دارد. او خود را در دام بلا افتاده‌ای می‌داند که از یار و دیار خود دور گشته است» (امیری، نعمتی، ۱۳۹۰: ۷۸).

تا که از یار و دیار خود جدا افتاده‌ام راست می‌خواهی بگویم در بلا افتاده‌ام
از بهشت عدن همچون رهنوردی تشنه‌لب بر زمین تفته‌ای‌ام القرا افتاده‌ام
(اخوان، ۱۳۷۵: ۱۰۹)

اخوان معتقد است که شعر شاعر باید به‌گونه‌ای باشد که انسان و محیط و تأملات در این دو، پر باشد. «به اعتقاد من آنچه مهم است اتکا به زمین و انسان است و ریشه داشتن در خاک، خاکی انسانی، والسلام»؛ او معتقد است که انسان نباید گذشته‌های درخشان خود را رها کند و به امور زودگذر، دل خوش شود. «باید به امری مقدس و بزرگ و خیال می‌کنم شاید عالی و بشری ایمان داشته باشم، این ایمان به‌منزله آب دریا و رود چشمه‌ساری است که من ماهی بی‌آرام، آن آبم...»؛ وی به این نکته پایبند است که «در عالم هنر، گام‌های مطمئن و ماندنی را کسانی برمی‌دارند که بدانند جای گام قبلی‌شان کجا بوده و جای گام بعدی‌شان کجا خواهد بود.» (کاخی، ۱۳۷۰: ۷۴۴).

عشق و علاقه به ایران و مظاهر آن تا آخر عمر، در خون و رگ اخوان، عجین شده بود؛ قصیده معروف «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» که در آخرین مجموعه وی، با همین نام چاپ شده در حقیقت، نشانه و نمونه‌ای کامل از پایبندی وی به ایران، در اواخر عمر می‌باشد. اخوان در ذیل همین قصیده نیز گفته «باری بگذر که جهان جای گذشت است و گذرگاه...مسأله این است که من می‌گویم ایران دیروز و امروز را دوست دارم، حب الوطن دارم، حق شناس مادرم، خاکم، سرزمینم و فرزندان بزرگش هستم، همین، والسلام.» (اخوان، ۱۳۷۱: ۷۴۳).

۲-۱-۳- ملی‌گرایی

نادر نادرپور سرزمین مادری خود را، دیار دور، گهواره دیرین، خاک بی‌همتای یزدانی و سرزمین زرتشت و مانی به حساب آورده و حتی در حسرت وزش نسیمی و بویی از وطن مادری خود است: «نسیم از دیار خویشتن بویی نمی‌آرد/ در اقلیم غریبانم، نسیم آشنایی

نیست/ کجایی‌ای دیار دور، ای گهواره دیرین، که از نو تن به آغوش سپارم در دل شب‌ها :
 به لالایی نسیمت کودک آسا دیده بریندم/ به فریاد خروست دیده بردارم ز کوب‌ها/ سپس
 صبح تو را ببینم که از بطن سحر زاید/ دیار دور من، ای خاک بی‌همتای یزدانی/ خیالت در
 سر «زردشت» و مهرت در دل «مانی» ... (نادرپور، ۱۳۸۲: ۹۲۴).

وی در شعر «آن پرتوی سوزان جادویی»، غربت را سرزمین ناشناسان، خاک بی‌باران،
 خواب هول‌انگیز، غریبستان، اقلیم بیگانه و وطن را دیار آشنایی‌ها و سرزمین مادری خوانده
 است. اما قطار بادپیمایی که از اقطار نامعلوم می‌آید/ آواره‌ای را از دیار آشنایی‌ها/ با خویش
 می‌آرد به‌سوی این غریبستان/ من میهمان تازه را هشدار خواهم داد/ که این سفر: آهنگ
 برگشتن نخواهد کرد/ وان دل که با او هست: در اقلیم بیگانه/ تسکین نخواهد یافت، یا
 مسکن نخواهد کرد/ او نیز چون من، در شب غربت تواند دید/ کان پرتو سوزان جادویی/
 کز خاوران بر سرزمین مادری می‌تاخت: از باختر، آغاز تابیدن نخواهد کرد (همان: ۹۰۷).

نادرپور در شعر «بر آستان بهاران» به یاد ایران از دیار غربت می‌نالد: «در این دیار
 غربت ای دل نشان ره ز چه کس پرسم؟/ که همچو برگ زمین‌خورده، اسیر پنجه طوفانم/
 کجاست باد سحرگاهان که در صفای پس از باران/ کند به یاد تو ای ایران/ به بوی خاک تو
 مهمانم.» (همان: ۸۴۴) برخی از غم‌نامه‌های وطنی نادرپور، ناظر به یاد ولایت محل سکونت
 و زادگاه اوست و گاهی نیز وطن در مفهوم وسیع‌تر آن؛ یعنی وطن ملی به کار رفته است.
 یکی از شعرهای نادرپور که در آن با نگرشی باستان‌گرایانه و شوونیستی به بیان
 دیدگاه‌های خود پرداخته است، شعری است با مفهوم پارادکسی با نام «طلوعی از مغرب»
 در این شعر در گذشته‌های دور، ایران باستانی تصویر شده است که «زادگاه مهر»، «در
 جلوه‌گاه آتش‌زرتشت»، «ملک بی‌غروب» و «آشیان کهنه سیمرغ» بوده است، اما اکنون:
 «بعد از طلوع خون، خبر از آفتاب نیست/ مهتاب سرخی از افق شرق/ بر چهره‌های سوخته
 می‌تابد و ز آفتاب گم‌شده تقلید می‌کند.» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۱۲۷).

از متعصبانه‌ترین شعرهای باستان‌گرایانه نادرپور که در آن شاعر، آشکارا به ضدیت و
 جبهه‌گیری در مقابل قوم عرب برخاسته، شعر «در اینجا و آنجا» است. شاعر در این شعر،
 عنوان می‌دارد که «فرهنگ قمری اسلام عربی به تمدن خورشیدی ایران، یورش می‌برد و
 همه‌چیز را در خون می‌شوید. تصویر اعراب وحشی و بیگانه و دشمن تمدن باستانی ایران،
 بار دیگر در شعر «در اینجا و آنجا» (۱۳۶۲) تکرار شده است. با این تفاوت که ماه ناپدید
 شده در تاریکی مطلق فرورفته است. در این شعر با ناپدیدشدن خورشید و باد آمدن ماه،
 بهار (که در این شعر نماد تمدن باشکوه ساسانی و ایرانی است) رفته و زمستان (که سمبلی
 از استیلای حکومت اعراب بر این سرزمین است) با شب‌های طولانی و سردش، بر همه‌جا

مسلط شده است. عمر در برابر یزدگرد نگون‌بخت پیروز شده است و خورشید تنها در تصوّر زنان باقی مانده که اکنون مثل بادیه‌نشین‌ها زندگی می‌کنند. نادرپور در این شعر، تأسیس جمهوری اسلامی را با پیروزی عرب بر امپراطوری ساسانی در قرن هفتم، مقایسه می‌کند و به ثمر رسیدن این دولت را ادامه شکست فرهنگ ایرانی در برابر عرب تشنه به خون می‌داند. در دیدگاه نادرپور، اسلام دینی است بر اساس «آئین عرب» و ایرانیان مسلمان نیز در حال حاضر، مردمی بدوی و جاهل هستند و می‌گویند که شاید این همان عرب جاهل است که حتی ماه را فراری داده است. اشعار نادرپور (به‌ویژه در سروده‌های باستان‌گرایانه و شوونیستی‌اش) هم موضع ضدّ عرب دارد و هم ضدّ اسلام؛ زیرا او اسلام را هم به خاطر عربی بودنش و هم به خاطر ماهیت خودش (مقصود تمایلات غرب‌گرایانه و شاید سکولار یا دیالکتیکی شاعر است) محکوم می‌کند. در این اشعار عرب‌ها، جاهل، وحشی و غیر انسان-اند و فرهنگ آنها یک مشت تصاویر غیرمنطقی از خون و ماه است. از نظر او اسلام، دینی است، مناسب عرب، ولی نه برای ایرانیان با تمدن روشن‌گر که نمادهای فرهنگ‌شان، آتش زردتشت، خورشید و بهار است» (همان: ۸۶).

اخوان در شعر سنگستان چه به لحاظ ساختار زبانی از جمله گزینش واژگان کهن و چه به لحاظ مفهومی، سعی دارد، تعلق خاطر خود را به گذشته‌های دور این سرزمین نشان دهد. از این روست که تمام آرزوهای فروخته خود را با زبانی نمادین در «خفتگاه مهر و ماه»- که ایهامی دارد به آئین میترائیسم (آیین و اعتقادات قبل از اسلام)- می‌بیند. «اگرچه سنگستان اخوان (ایران فسرده و خاموش) گرفتار سنگی و فسردی بیداد زمانه و جفای انیرانی ستم‌پیشه گشته است، با این همه، امید دارد که سرود «آتش و خورشید و باران» در فضای سنگستان ایران طنین‌انداز شود. او همچون دیگر میهن‌پرستان سرخورده این سرزمین که سربازان سنگی‌اش را خاموش می‌بیند و با وجود برآوردن سخن‌های دلیرانه و امیدبخش، پاسخی نمی‌شنود، برخلاف میلش، ناگزیر نغمه‌های یأس و ناامیدی سر می‌دهد و می‌پندارد که جستجوهای او دیگر پوچ و بیهوده خواهد بود و دیگر زال زری پیدا نخواهد شد تا پر سیمرغ را بسوزاند و یاریگر پنهان را به یاری بخواند. به همین دلیل است که در چنین شرایطی انتظار ظهور «هفت تن جاوید و رجاوند» را ندارد. او «شهزاده شهر سنگستان» را اسیر شهر نفرین‌شده‌ای می‌بیند که ساکنان آن همه از جنس سنگند؛ لذا چاره را در آن می‌داند که دخمه‌ای برای او پیدا کنند، اما دریغ و صدا فسوس، دخمه‌ای که «درخورد» این تنهای بدفرجام باشد، نمی‌توان جست. اگر شاعر در شعر «قصه شهر سنگستان» اظهار دل‌مردگی و ناامیدی می‌کند و آرزو می‌کند که ای کاش حریق یا سیل و آواری، بنیان این سنگستان شوم را ویران کند، بدان جهت است که «فروزان آتش» آتشگه خود را،

خاموش می‌بیند و هم بدان دلیل است که با وجود انداختن ریگ‌ها در داخل چاه به امید گشودن گره‌کار (بنا بر رسم کهن ایرانیان) به جای برآمدن آب از چاه، دود تیره‌ای سر می‌کشد؛ دود تیره‌ای که گویی، نفس‌های سهمگین و سیاه دیو اهریمن خوبی است که به جای ایزدپاک، بر سرزمین اهورایی‌اش مسلط گشته است و به گواه بند آخر شعر، این دیو سیاه‌کار، کسی نیست جز همان ترک و تازی و فرنگ دیو صفت که شاعر پیوسته لعن و نفرین خود را نثار آنان می‌کند. اکنون شرح این قصه تلخ را که گاه به تلویح، و گاه به‌طور آشکار با اندیشه‌های شوونیستی همراه است و البته به‌تندی برخی از شعرها و نوشته‌های دیگر شاعران نیست.» (همان: ۱۵۷)، اخوان در این رابطه می‌گوید: «دو تا کفتر/ نشسته‌اند روی شاخهٔ سدر کهن‌سالی/ که روییده غریب از همگنان در دامن کوه قوی پیکر./ دو دلجو مهربان با هم ./ دو غمگین قصه‌گوی غصه‌های هر دوان با هم./ خوشا دیگر خوشا عهد دو جان هم‌زبان با هم./ دو تنها رهگذر کفتر./ نوازش‌های این، آن را تسلی‌بخش./ تسلی‌های آن، این را نوازشگر./ خطاب ار هست: خواهر جان./ جوابش: جان خواهر جان./ بگو با مهربان خویش، درد و داستان خویش./ نگفتی، جان خواهر! این‌که خوابیده ست اینجا کیست؟/ ستان خفته ست و با دستان فروپوشانده چشمان را،/ تو پنداری نمی‌خواهد ببیند روی ما را نیز کورا دوست می‌داریم./ نگفتی کیست، باری سرگذشتش چیست؟/ پریشانی غریب و خسته، ره گم کرده را ماند./ شبانی گله‌اش را گرگ‌ها خورده./ و گرنه تاجری کالا را دریا فروبرده/ و شاید عاشقی سرگشتهٔ کوه و بیابان‌ها/ سپرده با خیالی دل/ نه ش از آسودگی آرامشی حاصل/ نه اش از پیمودن دریا و کوه و دشت و دامان‌ها / اگر گم کرده راهی بی‌سرانجام است/ مرا به ش پند و پیغام است،/ مگر دیگر فروغ ایزدی آذر مقدس نیست؟/ مگر آن هفت انوشه خوابشان بس نیست؟/ زمین گندید، آیا بر فراز آسمان کس نیست؟/ گسسته است زنجیر هزار اهریمنی‌تر ز آن‌که دربند دماوندست/ پشوتن مرده است آیا؟/ و برف جاودان بارنده سام گرد را سنگ سیاهی کرده است آیا؟» (اخوان، ۱۳۶۲: ۱۱۹).

اخوان ثالث در ادامهٔ تفاخرهایش به گذشتهٔ سرزمینش؛ ایران پیش از اسلام، از اینکه خود را از سرزمین طوس (ایران) و دوستدار دین زرتشت می‌داند و از نژاد ترک و تازی نمی‌باشد، بر خود می‌بالد و می‌گوید:

من طوسیم و محب زردشتم نه تازی و نه ترک زین جمله

(اخوان، ۱۳۷۵: ۱۲۶)

اخوان گمان می‌کرد، می‌تواند بدین ترتیب رسالتش را به تاریخ و مردم خویش ادا کند. در ابتدا که چنین آیینی را پدید می‌آورد، مایل است مانیفست آن را برای همهٔ مردم اعلام کند. اما ایمان اخوان نیز به این آیین، بر اساس یک تجربهٔ دینی نیست، او وقتی به

بن‌بست می‌رسد، راه نجات را پناه آوردن به زرتشت و مزدک می‌پندارد، اگرچه در بیشتر اوقات، سخن او رنگ طنز و شوخی به خود می‌گیرد. پس از مدتی، اخوان درمی‌یابد، آنچه که او گفته است از سوی مردم با اقبال مواجه نشده است، از این روست که باور می‌کند که او «تنها پیامبری است که فقط بر خود، مبعوث شده است.» و یارانی و اصحابی بر گرد او نیستند.

چنین رویکردی از دید روان‌شناسی، رویکردی آگاهانه نیست، شاید بتوان گفت در این خصوص اخوان می‌خواهد به زبان دیگری اعتراض کند و همه چیز را به تمسخر بگیرد. چاووشی خوان این کاروان بی‌مسافر، در تئوری خود می‌گوید: «من کسی هستم که زرتشت و مزدک را آشتی دادم. اقتصاد و جامعه‌شناسی و بنیاد زیرین اجتماع مزدکی، اخلاقیات و اعتقادات به دنیای زیرین و بنیادهای زیبای افسانگی و اساطیری برین و اورمزد دادار آفریدگار، ایزدان و امشاسپندان و غیره، اینها هم زرتشتی، زهدیات، پرهیزکاری‌ها و پاره‌ای اخلاقیات هم مانوی و بودایی والسلام و نامه تمام.» (محمدی آملی: ۱۷۳)؛ اما بیش از آن که تفکری بر پشت این نظریه باشد. احساسات انسانی نومید و شکست‌خورده است که این نظریه را شکل می‌دهد.

۲-۱-۴- اعتقادات شونیستی

نادرپور همانند دیگر شاعران شونیست، تحت تأثیر اندیشه‌های باستان‌گرایانه متعصبانه، در برابر تعلقات و اعتقادات دینی روزگار خود به‌ویژه روحانیت شیعه، جبهه‌گیری سرسختانه‌ای از خود نشان داده است. «او همیشه با در نظر داشتن تاریخ سیاسی داخلی ایران از آغاز قرن، به‌منظور کاهش تأثیر روحانیت شیعه در جامعه ایران، احساسات تندی نسبت به شیعه و روحانیت شیعه داشته است. دستاوردهای نهضت مشروطه در نظر نادرپور، دولایه داشت. یکی توسعه حس ملی‌گرایی و آغاز دین‌گریزی بر زندگی ایرانیان شیعه دوازده‌امامی از نظر او خرافی‌ترین مذهب اسلامی بود و مانیفست خانانهاش روزهای عزاء، زنجیرزنی، پرستش و امثال آن را شامل می‌شد. او اعتقاد دارد که ایرانیان تشنه برابری و برادری مزدکی، در پایان دوره ساسانی به اشتباه، به‌عنوان راه‌هایی از ظلم و جور، اسلام را پذیرفتند. ایرانیان با تصوّر این که اسلام چنین ارزش‌هایی دارد، فریب خوردند» (همان: ۸۴). شعر نادرپور به همان نسبت که به خاطر زبان و تخیل قوی -اش پیش از این مورد تحسین دیگران قرار گرفت، به همان نسبت در شعر متعهد قبل از انقلاب ۵۷، به دلیل نداشتن تعهد سیاسی و اجتماعی لازم، پیوسته مورد انتقاد و سرزنش منتقدان قرار داشت و به گمانم هیچ‌کسی نخواهد توانست، حالت انفعالی و سازشکارانه او را در برابر حکومت پهلوی فراموش کند. «نوشته‌های او پس از تأسیس نظام جمهوری اسلامی باعث تغییر در

فرم و صراحت بیان در مورد مسائل اجتماعی و سیاسی شد و شعر او را به شعر مدرن و امروزی بدل کرد. با این که او در صف مخالفان رژیم پهلوی قرار نگرفت، برخلاف بسیاری از روشنفکران (سکولار و حتی لائیک که به حمایت از (آیت‌الله) خمینی پرداختند، هیچ تمایلی به مکتب (آیت‌الله) خمینی نداشت و از آغاز به کنه شخصیت او پی‌برده بود. به عقیده او انقلاب خمینی نتایج منفی و بنیادین و ماندگار در فرهنگ ایران به بار آور خواهد آورد» (بلوندل سعد، ۱۳۸۲: ۸۲).

نادرپور، مانند دیگر نویسندگان، اسلام را از موضع اگزیستانسیالیست رد نکرده است. بلکه دشمنی او با اسلام از موضع ملی‌گرایی غیر مذهبی است که اسلام را بیگانه و دشمن ارزش‌ها و فرهنگ واقعی ایران پارسی می‌داند. در اندیشه‌های شوونستی، نادرپور، اسلام فقط دشمن ملی‌گرایی ایرانی و غیر مذهبی نیست، بلکه به اعتقاد او، بین روح و جان ایرانی و درک و تصور اسلامی، تضادی بنیادی وجود دارد. نادرپور در همین ارتباط در جایی می‌گوید: «بی‌شک اسلام نیز مانند ادیان دیگر نه ملیت می‌شناسد و نه مرز. اسلام دینی جهانی است و به‌منظور تحقق به ارشاد ربانی، خود را از تمامی محدوده‌ها؛ تا زمانی که خلاف جاه‌طلبی‌های جهانی‌اش نباشد، می‌گذرد. با وجود این پیش از هر دین دیگری به یک ملت تعلق دارد. مردم عرب و سرزمین عربستان، پیامبر و کتاب مقدس و زبان و آئین آن، گواه این مطلب‌اند. با وجودی که اسلام، دینی جهانی است، بعدها به یکی از پایه‌های استوار ضد ناسیونالیستی عرب، بدل شد. چرا که این دین با ملیت‌های مختلف به‌ظاهر متفاوت از در مخالفت در نیامد و عمیقاً با آنها متحد شد. البته در مورد ایران، وضع کمی فرق دارد. اگر وقایع تاریخی روح ملت ایران را به اسارت نمی‌گرفت، ملت ایران به سبب وجود سرچشمه‌های دینی کهن خود و زبان هندی و ایرانی، از پیوستن به جهان اسلام امتناع می‌کرد؛ بنابراین، این ملت خود زبان داشت. تجزیه و تحلیل این عوامل نشان می‌دهد که ادبیات فارسی از زمان آغاز تجدید حیات خود پس از فتح اعراب تا امروز، علی‌رغم ظاهر اسلامی‌اش فقط نمادی از برخوردهای دائمی میان درک و تصوّرات این مذهب و روح ایرانی است، تعارضات متعدّد و متناقض همگی به سوی یک نقطه پیش رفته‌اند: استغفار» (همان: ۸۹). آن‌چه در شعر نادرپور رخ می‌نمایند، مخالفت او با اسلام به‌عنوان نقطه مقابل ایرانی‌گری است و این همان چیزی است که ما از آن به‌عنوان نمونه‌هایی از اندیشه‌های شوونستی شعر او یاد می‌کنیم. در «خطبه‌های بهاری» تصویر سنتی اسلام، مسیحیت و یهود را، از نو می‌آفریند و آن‌ها را به‌موتیف‌های نوروز و فرهنگ پارسی بدل می‌کند، «بهار ایرانی، همان مسیح، است: که مردگان نباتی را / به یمن معجزه‌ای، اشک زندگان کردی / نهاد لاغر بیمار را شفا دادی / درخت پیر زمین‌گیر را جوان کردی.» (همان: ۸۶)

در این شعر او از ایرانیان تصویر مثبتی می‌سازد و آنان را از «قبیلۀ خورشید» می‌نامد که نشان‌دهندۀ استفاده‌ی ایرانیان از تقویم خورشیدی است. البته چنین تصاویری هرچند با شعف کم‌تر در دیگر اشعار او بازهم تکرار شده است. (همان: ۸۴)

یکی از شعرهای نادرپور که در حقیقت برآمده از اندیشه‌های شوونیستی پنهان اوست و در آن شاعر ضدیت و دشمنی خود را با دین اسلام و روحانیت شیعه، صریحاً اعلام می‌کند، شعر «قم» می‌باشد. در این شعر، شهر قم، شهری مرده، مرداب‌گونه و درحال گندیدن معرفی شده است. شهر گداپروزی که از هرگونه شور و حیات‌بودن و شادمانگی، تهی شده است، «شهری که چندین هزار زن / چندین هزار مرد / زن‌ها لچک به سر / مردان عبا به دوش / یک گنبد طلا / با لک‌لکان پیر / یک باغ بی‌صفا / با چند تک‌درخت / از خنده‌ها تهی / وز گفته‌ها خموش / یک حوض نیمه‌پر / با آب سبز رنگ / چندین کلاغ پیر / برتوده‌های سنگ / انبوه سائلان / در هر قدم به راه / عمامه‌ها سفید / رخساره‌ها سیاه.» (نادرپور، ۱۳۳۵: ۱۷۰).

از دیگر سروده‌های نادرپور که در آن با روحیۀ ضدّ عربی، جهل اعراب پیش از اسلام را به تصویر درمی‌آورد و از این طریق آنان را مورد سرزنش قرار می‌دهد «شعر شام بازپسین» است: «ما گور دختران فضیلت را / مانند تازیان بیابان گرد / در شورزار جهل و جنون کندیم» (نادرپور، ۱۳۸۲: ۷۰).

مهدی اخوان هم در این دوره درصدد آن است تا از بیگانه، رهایی یابد. غرب و عوامل آن در داخل کشور، هیچ‌یک نمی‌توانند او را و قوم و قبیله‌اش را نجات دهند. بهترین پناهگاه، روی آوردن به آیین پدری است. رویکرد او به ایران و ایرانی، رویکردی شوونیستی است. او درد ایرانی بودن دارد؛ اما آن‌قدر افراطی عمل می‌کند که بیشتر شکل تعصبات قومی به خود می‌گیرد. چون در پشت این آیین، تفکری نبود و اخوان تنها بر پایۀ عواطف اجتماعی خویش، چنین آیین‌تلفاتی را شکل می‌دهد. او معتقد بود که هرچه ایرانی است، اهورایی است و هرچه غیر ایرانی، اعم از عرب یا غرب، اهریمنی و شیطانی است. از این رو کسی از نظریۀ اخوان، دفاع نکرد. چون اخوان، شاعر با احساسات شاعرانه، چنین آیینی را کشف کرد، یا آفرید و خود نیز در این راه ناکام ماند (همان: ۱۸۱).

یکی از سروده‌های اخوان که در آن به زبان سمبلیک، اوضاع و احوال محنت‌بار تاریخ معاصر ایران به تصویر درآورده و در آن شاعر با یأسی عمیق و حسرت آلود با به کارگرفتن عناصری از شخصیت‌های شاهنامه، قصۀ غصه‌های تلخ و مکرر ایرانیان را در برابر ایرانیان واگویی می‌کند، شعر نسبتاً بلند «قصۀ شهر سنگستان» است. شعری که در آن شاعر از زبان کبوتران داستان، که در این شعر حکم راویان قصه را دارند، تصویر شهریار شکست‌خورده‌ای را به نمایش می‌گذارد که به واسطۀ هجوم اهریمنان روزگار، همه چیز را از کف رفته می‌بیند

و البته عامل تمام این بدبختی‌ها و فلاکت‌ها را خوی اهریمنی انیرانیان (دشمنان دیروزی و امروزی) می‌داند، غافل از آن‌که ممکن است، قوم خودش به واسطهٔ سستی و غفلت‌هایشان در این شکست‌ها و تیره‌روزی، سهیم بوده باشند.

بر همین اساس شاعر در جای‌جای آثارش با نفرت تمام، اقوام دیگر را از دورترین زمان تا روزگار معاصر با زبانی تحقیرآمیز به باد انتقاد می‌گیرد. مؤلف «آواز چگور» در نقدی که بر اندیشه‌های شوونیستی اخوان نوشته است، می‌آورد: «شهریار شهرسنگستان» سر در غار می‌کند و با تاریکی خلوت سخن می‌گوید. او همه مصائب را به علت حضور بیگانگان در کشور می‌داند و از آن به نام ستم‌های فرنگ و ترک و تازی یاد می‌کند. این تفکر بر ذهن بسیاری از روشنفکران و صاحب‌نظران عرصهٔ سیاسی نیز از گذشته تا امروز حاکم بوده است. تمامی مصائب و بدبختی‌ها را به گردن دیگران انداختن، یعنی خود را نشناختن، چرا بیگانگان بر ما یورش آورده‌اند؟ به‌راستی علت عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی ما ناشی از بیگانگان است یا آن‌که ساختار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از گذشته‌های دور، سبب شد تا آنان در این کشور راه یابند.» (محمدی آملی: ۱۵۴).

اخوان در ادامه می‌گوید: «سخن می‌گفت با تاریکی خلوت/ تو پنداری مغی دل‌مرده در آتشگهی خاموش/ ز بیداد انیران شکوه‌ها می‌کرد/ ستم‌های فرنگ و ترک و تازی را/ شکایت با شکسته بازوان میترا می‌کرد/ غمان قرن‌ها را زار می‌نالید/ حزین آوای او در غار می‌گشت و صدا می‌کرد.» (اخوان، ۳۶۲: ۲۵)

این تصور که اگر ایران از وجود نیروهای بیگانه خالی می‌شد، ما رستگار می‌گردیدیم، تصوّر درستی نیست. در وجود اخوان نوعی بینش شوونیستی وجود داشته است، بینشی که همه چیز را در «ایران‌پاک» می‌دید. «در بند ما قبل آخر شعر «قصهٔ شهرسنگستان»، اشاره به غار، شهریار شهر سنگستان، مغ، آتشگه، انیران، فرنگ و ترک و تازی و میترا او را به سوی نوعی از چکیده‌گویی نمادی می‌برد؛ ولی متأسفانه آن را (شعر را) غرق در نوعی ملی‌گرایی می‌کند. یعنی به‌جای آن‌که وجه اشتراک نمادین یا اساطیری همهٔ ملت‌ها را از آن چکیده‌گرایی نمادی استنباط کند و این گاهی جز از طریق بیان تضادهای درونی خود یک ملت، عملی نیست- تمامی جرم‌ها را به گردن فرنگ و ترک و تازی می‌اندازد. یعنی اخوان به یک ایران پاک اولیه، که سراپایش خوب بود، اعتقاد داشت و گمان می‌کرد که اگر این ایران دست‌نخورده باقی مانده بود، حتماً ما همه رستگار بودیم و اگر امید رستگاری نیست، به این دلیل است که فرنگ و ترک و تازی نگذاشته‌اند؛ یعنی از این بابت اخوان، اولاً در وجود خود ما هیچ‌گونه تضادی نمی‌بیند، ثانیاً در فرنگ و ترک و تازی، هیچ خوب نمی‌بیند. ثالثاً به‌جای آن‌که به ما به‌صورت یک تاریخ نگاه کند که در طول زمان ترکیباتش به هم خورده،

ذهنیت‌هایش دگرگون شده، تا آن‌که به مرحله‌ی امروز رسیده است، به‌صورت چیزی آلوده نگاه می‌کند که آلودگی‌اش سراسر زائیده حرکت تاریخ است. این تصور که هجوم اقوام و فرهنگ‌های آنها، ما را آلوده کرده است و در نتیجه برای ما دیگر امید رستگاری نیست، از یک بینش ضد اسطوره‌ای و ضد تاریخی سرچشمه می‌گیرد» (براهنی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۸۹).

اشعار شکوه‌آمیز اخوان در این مورد در حقیقت، ضدیت و ستیز او را با اقوام بیگانه به‌ویژه اعراب نشان می‌دهد. آنچه که او در این روزگاران آشفته برای ایران نابسامان، پیشنهاد می‌کند، حفظ و تأکید بر عوامل ایرانی خالص و میراث پیش از اسلام ایران است. جهان‌بینی سیاه و روشن اخوان، تحت تأثیر اصول دوگانه‌ی روشنایی و تاریکی زردتشت است که در اهورامزدا و اهریمن تجلی یافته‌اند. هرآنچه با ایران باستان و فرهنگ ناب ایرانی مربوط باشد، روشن و زیباست؛ حال آن‌که هر عامل بیگانه‌ای به‌خصوص عرب، ناپاک و مخرب است. اعرابی که از نظر شاعر، همچون اهریمنی و پیرانگر به غارت‌گری این سرزمین پرداختند و به تعبیر جهانگشا جویی «آمدند و کشتند و خوردند و بردند»:

هرچه نغز است و نیک و زیبای هرچه پاک و اهور مزدایی
این کهن اهرمن ببرد و برد کشد و کشته است، خورد و خورد
(اخوان، ۱۳۶۲: ۲۲۲)

اخوان ثالث، در ضدیت و دشمنی‌اش با قوم عرب، در مقام مقایسه با مردم غرب، وجود اعراب را از فرنگی‌ها ننگین‌تر و عین‌تر می‌بیند و معتقد است که حضور شوم آنان در این سرزمین از حضور غریبان تبه‌کننده‌تر است:

این زمان گرچه با هزاران رنگ ترک تازی کند نژاد فرنگ
گند و ننگ عرب زننده‌تر است این کهن غم تبه‌کننده‌تر است
(همان، ۲۲۹)

بیشترین و درعین‌حال واضح‌ترین مخالفت‌های اخوان با نژاد عرب، همان‌گونه که بدان اشاره شد، در مقدمه «از این اوستا»ی شاعر آمده است. اخوان در قسمت‌هایی از این مقدمه می‌آورد: «البته مقصود نه آن مزدک اباحی بی‌بند و بار است که عرب بی‌شرم دروغ‌زن به‌وسیله‌ی مورخان و چاپلوسان خود به ما معرفی کرده است و نه آن زرتشت و مانی و بودا که به‌غلط و دروغ به ما شناسانده‌اند، بلکه مزدک هوشمند شریف بلند فکر، مساوات طلوع» (اخوان ثالث، ۱۳۶۲: ۲۱۲).

در کتاب آواز چگور، محمدی آملی در شرح زندگی و شعر اخوان ثالث گفته است: «دشمنی اخوان در این نوشته‌ها حتی به لحاظ فرهنگی در حوزه ساختار شعر و ادب

گذشته ما، خصوصاً شعر که اینجا مورد بحث است، نه تنها از لحاظ فرم و قالب و وزن و قافیه و دستگاه بدیعی آلوده به سنت‌های شوم و بیماری‌های وحشتناک و پلید و چرکین عرب و عربی‌مآبی است، بلکه اغلب آثار شعری این هزارساله ایران و زبان ملی فارسی از لحاظ اساطیر و افسانه‌های پس پشت شعر نیز زیر تسلط قصص سامی و عربی و اسلامی است.» (محمدی آملی: ۲۰۲).

اخوان در ادامه این مخالفت‌ها می‌گوید: «اغلب و قوالب و اقسام شعری ما نیز مأخوذ و مقتبس از عرب است، مثلاً قصیده، قطعه و غیره، البته در این قسمت هم پاره‌ای تفاوت و تغییرها، طبعاً پیدا شده است؛ ولی در شعر جدید ما به قالب‌های آزاد بومی و محلی و خاصه اشکال پیش از اسلام نزدیک شده‌ایم.» (همان: ۲۱۳). اخوان در نگاه کلی‌اش به این موضوع «ایرانیان و اعراب را از دو نژاد مختلف آریایی برتر و سامی پست می‌داند و عرب مسلمان را به دلیل نابود ساختن هویت فرهنگی و زرتشتی ایرانی، نکوهش می‌کند. از دیدگاه اخوان، ذات فردیت ایرانی، ناب و روشن و زیبا است، در حالی که عرب بیگانه، آن را آلوده و ناپاک کرده است.» (همان: ۲۱۳).

۳- نتیجه‌گیری

با بررسی و مقایسه اشعار نادر نادرپور و مهدی اخوان ثالث و اندیشه‌های وطن‌پرستانه این دو شاعر وجوه اشتراک متعددی به چشم می‌خورد:

با بررسی اشعار مرتبط با وطن و اندیشه عشق‌ورزی به آن مشخص می‌گردد که درون‌مایه اصلی و رایج شعر نادرپور، اشعار مرتبط با وطن است به نحوی که در دهه سی و نیمه اول دهه چهل به عنوان محبوب‌ترین شاعر نوپرداز، تأثیر گسترده‌ای بر ذهن نوگرای جامعه داشت. نادر نادرپور در بسیاری از اشعارش، عشق به میهن را به صورت آشکار و نمادین بیان کرد، اما به علت عدم سازگاری و عدم تحمل شرایط متناسب با روحیات خود، وطن‌گریزی را انتخاب نمود.

نادر پور برای یادگیری علم و دانش به بسیاری از کشورهای اروپایی از جمله ایتالیا، فرانسه و سپس به آمریکا مهاجرت کرد. نادرپور در آخرین سفر خود به نوعی با فضای جامعه ایرانی به مبارزه پرداخت هرچند شیفته فرهنگ جذاب غرب شده بود؛ ولی مهر وطن همچنان در دلش وجود داشت.

با بررسی اشعار اخوان هم مشخص می‌گردد که در بین گویندگان شعر نیمایی، هیچ‌کسی مانند او به این حد به فرهنگ بومی و ملی و آب و خاک میهن خود، افتخار نکرده است. عشق و علاقه اخوان به ایران و مردم ایران در لابلای سروده‌هایش کاملاً به چشم می‌خورد

که صد البته اگر به دور از افراطی‌گری باشد، بسیار مورد پسند و قابل ستایش است. به همین سبب است که شاعر هر جا موقعیتی می‌یابد، به‌صراحت، از هویت ملی و داشته‌های مادی و معنوی سرزمین اجدادی‌اش دفاع می‌کند و اعتراض خود را علیه ظلم و بیدادی که بیگانگان در حق مردم این مرز و بوم روا داشته‌اند، اعلام می‌دارد.

موضوع وطن و عشق به آن، پایه‌ی اشعار حماسی ایران بوده است. از پربسامدترین مؤلفه‌های نوستالژی در شعر نادرپور، غم غربت است. نوستالژی وطن در بیشتر اشعار وی دیده می‌شود. مهدی اخوان هم‌زمانی که برای سکونت به تهران آمد، به غیر از سختی‌هایی که در شهر با آن مواجه شد، اندوه غربت و دشواری زندگی در شهری نا آشنا و بی‌رحم، از عواملی بود که او را وامی‌داشت تا بیشتر از زادگاهش یاد کند. عشق و علاقه به ایران و مظاهر آن تا آخرین لحظات عمر، در خون و رگ اخوان، عجین شده بود.

-در خصوص اندیشه‌های ملی‌گرایی، نادر نادرپور سرزمین مادری خود را، دیار دور، گهواره‌ی دیرین، خاک بی‌همتای یزدانی و سرزمین زرتشت و مانی به حساب آورده و حتی در حسرت و زش نسیمی و بویی از وطن مادری خود است. نادرپور در یکی از سروده‌های خود با نگرشی باستان‌گرایانه و شوونیستی به بیان دیدگاه‌های خود پرداخته و در این شعر در گذشته‌های دور، ایران باستانی را به تصویر کشیده است.

اخوان در شعر سنگستان چه به لحاظ ساختار زبانی از جمله گزینش واژگان کهن و چه به لحاظ مفهومی، تلاش کرده است تا تعلق خاطر خود را به گذشته‌های دور این سرزمین نشان دهد. به همین سبب تمام آرزوهای فروخته‌ی خود را با زبانی نمادین نشان داده است. اخوان در ادامه‌ی تفاخرهایش به گذشته‌ی سرزمینش؛ ایران پیش از اسلام، از اینکه خود را از سرزمین طوس (ایران) و دوستدار دین زرتشت می‌داند و از نژاد ترک و تازی نمی‌باشد، بر خود می‌بالد و افتخار می‌کند.

در رابطه با اعتقادات شوونیستی، نادرپور همانند دیگر شاعران شوونیست، تحت تأثیر اندیشه‌های باستان‌گرایانه‌ی متعصبانه، در برابر تعلقات و اعتقادات دینی روزگار خود به‌ویژه روحانیت شیعه، جبهه‌گیری سرسختانه‌ای از خود نشان داده است. -نادرپور، مانند دیگر نویسندگان، اسلام را از موضع اگزستانسیالیست رد نکرده است. بلکه دشمنی او با اسلام از موضع ملی‌گرایی غیر مذهبی است که اسلام را بیگانه و دشمن ارزش‌ها و فرهنگ واقعی ایران پارسی می‌داند. در اندیشه‌های شوونیستی، نادرپور، اسلام فقط دشمن ملی‌گرایی ایرانی و غیر مذهبی نیست، بلکه به اعتقاد او، بین روح و جان ایرانی و درک و تصور اسلامی، تضادی بنیادی وجود دارد.

مهدی اخوان هم در این دوره درصدد آن است تا از بیگانه، رهایی یابد. غرب و عوامل

آن در داخل کشور، هیچ‌یک نمی‌توانند او را و قوم و قبیله‌اش را نجات دهند. بهترین پناهگاه، روی آوردن به آیین پدری است. رویکرد او به ایران و ایرانی، رویکردی شوونیستی است. او درد ایرانی بودن دارد؛ اما آن‌قدر افراطی عمل می‌کند که بیشتر شکل تعصبات قومی به خود می‌گیرد. چون در پشت این آیین، تفکری نبود و اخوان تنها بر پایه عواطف اجتماعی خویش، چنین آیین التفاطی را شکل می‌دهد. او معتقد بود که هرچه ایرانی است، اهورایی است و هرچه غیر ایرانی، اعم از عرب یا غرب، اهریمنی و شیطانی است. با بررسی اندیشه‌های وطن‌پرستی در اشعار اخوان و نادر پور این نتایج به دست می‌آید که در شعر این دوره، وطن‌پرستی در سطح گسترده‌ای با ناسیونالیسم افراطی همراه است و در شعر این دوره، ستایش وطن با انگیزه‌ها و مقاصد سیاسی همراه بوده است و سروده‌های وطنی، در برانگیختن احساسات ملی و ضداستعماری تأثیر فراوانی داشته است.

۴- منابع

- ۱- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۵). *ارغنون*، چاپ دهم، تهران: مروارید.
- ۲- _____ (۱۳۸۷)، *تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم*، چاپ چهاردهم، تهران: مروارید.
- ۳- _____ (۱۳۸۵)، *آخر شاهنامه، تهران: زمستان*.
- ۴- _____ (۱۳۶۲)، *از این اوستا، چاپ ششم، تهران: مروارید*.
- ۵- _____ (۱۳۷۱)، *صدای حیرت بیدار، اهتمام مرتضی کاخی، تهران: زمستان*.
- ۶- براهنی، رضا (۱۳۷۱). *طلا در مس (در شعر و شاعری)*، ۳ ج، تهران: ناشر نویسنده.
- ۷- بلوندل سعد، جويا (۱۳۸۲). *غرب‌ستیزی در ادبیات معاصر ایران*، ترجمه فرناحائری، تهران: نشر کارنگ.
- ۸- خلیلی جهان‌تغ، مریم؛ علی دلارامی (۱۳۸۹)، «برخی از معانی رماتنیسمی در شعر نادرپور»، *پژوهشنامه ادب غنائی*، دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره چهاردهم، صص ۲۷-۵۲.
- ۹- حجازی، بهجت السادات (۱۳۹۰). «وطن‌دوستی در سروده‌های اخوان ثالث و ایلیا ابوماضی»، *نشریه ادبیات تطبیقی*، ش ۵، صص ۷۳-۹۹.
- ۱۰- درستی، احمد (۱۳۸۱)، *شعر سیاسی در دوره پهلوی دوم*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- ۱۱- ده بزرگی، غلامحسین (۱۳۸۷). تاریخ تحلیلی شعر نو، ج ۴، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز.
- ۱۲- رجایی، مژگان (۱۳۹۳). وطن در شعر اخوان ثالث و محمود درویش، تهران: خاموش.
- ۱۳- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۳). شرح، تحلیل و تفسیر شعر نو فارسی، تهران: حروفیه.
- ۱۴- زرقانی، سیدمهدی (۱۳۸۳). چشم‌انداز شعر معاصر، تهران: ثالث.
- ۱۵- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰). ادوار شعر فارسی، تهران: سخن.
- ۱۶- شمس لنگرودی، محمد (۱۳۷۷). تاریخ تحلیلی شعر نو فارسی، ج ۱، چ ۵، تهران: مرکز.
- ۱۷- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). سبک‌شناسی شعر، چاپ سوم، تهران: میترا.
- ۱۸- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۴). حماسه‌سرایی در ایران، چاپ ششم، تهران: فردوس.
- ۱۹- فرهیخته، شمس‌الدین (۱۳۸۱). فرهنگ فرهیخته (واژه‌نامه اصطلاحات سیاسی و حقوقی)، تهران: زرین.
- ۲۰- کاخی، مرتضی (۱۳۷۰)، باغ بی‌برگی، تهران: جمعی از ناشران.
- ۲۱- _____ (۱۳۸۵)، صدای حیرت بیدار، چاپ دوم، تهران: مروارید.
- ۲۲- محمدی‌آملی، محمدرضا (۱۳۸۰). آواز چگور (زندگی و شعر اخوان ثالث)، تهران: نشر ثالث.
- ۲۳- مختاری، محمد (۱۳۷۸). انسان در شعر معاصر، تهران: توس.
- ۲۴- میرعلی مرتضایی، معصومه سادات (۱۳۹۵). «ظلم‌ستیزی در تعالیم امام سجاد»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا.
- ۲۵- نادرپور، نادر (۱۳۸۱). صبح دروغین، تهران: نگاه.
- ۲۶- نظری چروده، احمدرضا (۱۳۹۰). «بازتاب اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی در اشعار نادر نادرپور»، دو فصل‌نامه علمی تخصصی زبان و ادبیات فارسی شفای دل، ش ۵، صص ۲۰۵-۲۳۱.
- ۲۷- نوربخش، سیده گوهر (۱۳۹۸). «مؤلفه‌های پسااستعماری در اشعار مهدی اخوان ثالث»، فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ش ۴۰، صص ۱۶۵-۱۹۰.
- ۲۸- _____ (۱۳۳۵). چشم‌ها و دست‌ها، چاپ دوم، تهران: نیل.
- ۲۹- _____ (۱۳۸۲). شام بازپسین، چاپ دوم، تهران: مروارید.

- ۳۰- واقف زاده، شمسی (۱۳۹۵). «موازنه مضامین وطن‌دوستی و بیداری در اشعار فرخی یزدی و اخوان ثالث»، **زبان و ادبیات فارسی**، ش ۲۸، صص ۳۴۵-۳۶۴.
- 31-Brahni, Reza (1993). **Gold in copper (in poetry and poetry)**, 3 vols., Tehran: Author Publisher.
- 32-Blondel Saad, Joya (2004). **Anti-Arabism in contemporary Iranian literature**, translated by Farnar Haeri, Tehran: Neshar Karang.
- 33-Darshti, Ahmad (2012), **Political Poetry in the Second Pahlavi Period**, Tehran: Islamic Revolution Records Center.
- 34-Farhikhta, Shamsuddin (1381). **Educated Culture (Dictionary of Political and Legal Terms)**, Tehran: Zarrin.
- 35-Hijazi, Behjat al-Sadat (2010). "Patriotism in the poems of the Third Brotherhood and Ilya Abu Maadhi", **Journal of Comparative Literature**, Vol. 5, pp.73_99.
- 36-Kakhi, Morteza (1992), **Bagh Be Bargi**, Tehran: A group of publishers.
- 37- _____ (2007). **the voice of surprise**, Bidar, second edition, Tehran: Marwarid.
- 38-Khalili Jahantigh, Maryam; Ali Delarami (2009), "Some Romantic Meanings in Naderpur's Poetry", **Research Journal of Lyrical Literature**, University of Sistan and Baluchistan, No. 14, pp. 52_27.
- 39-Mir Ali Mortezaei, Masoumeh Sadat (2015). "Anti-oppression in the teachings of Imam Sajjad", **Master's thesis**, Al-Zahra University.
- 40-Mohammadi-Amoli, Mohammad Reza (2010). **Chegur's Song (Life and Poems of the Third Brotherhood)**, Tehran: Third Publication.
- 41-Mokhtari, Mohammad (2000). **Man in contemporary poetry**, Tehran: Tos.

- 42-Naderpour, Nader (2002). **False morning**, Tehran: Negah.
- 43- _____ (1957). **Eyes and hands**, second edition, Tehran: Neil.
- 44- _____ (2004). **Sham Bazpasin**, second edition, Tehran: Marwarid.
- 45-Nazari Cheroudeh, Ahmad Reza (2013). "Reflection of political and social thoughts in Nader Naderpour's poems", **Bi-monthly scientific journal of Persian language and literature Shafai Del**, vol. 5, pp. 205_231.
- 46-Noorbakhsh, Sayedah Gohar (2018). "Post-colonial elements in Mahdi's poems of the Third Brotherhood", **Scientific quarterly of commentary and analysis of Persian language and literature texts (Dehkhoda)**, vol. 40, pp. 165_190.
- 47-Rajaei, Mozhgan (2013). **Homeland in the poetry of the Third Brotherhood and Mahmoud Darwish**, Tehran: Silent.
- 48-Rozbeh, Mohammad Reza (2013). **Description, analysis and interpretation of New Persian poetry**, Tehran: Harufiyeh.
- 49-Shafi'i Kodkani, Mohammad Reza (2010). **Periods of Persian poetry**, Tehran: Sokhn.
- 50-Shams Langroudi, Muhammad (1999). **Analytical History of New Persian Poetry**, Vol. 1, Ch. 5, Tehran: Center.
- 51-Shamisa, Siros (2016). **Poetry stylistics**, third edition, Tehran: Mitra.
- 52-Safa, Zabihullah (1996), **Epic writing in Iran**, 6th edition, Tehran, Ferdous.
- 53-Ten Greatness, Gholamhossein (2009). **Analytical History of New Poetry**, Vol. 4, 4th edition, Tehran: Kerzan

Publishing.

54-Third Brotherhood, Mahdi (1997). **Organon**, 10th edition, Tehran: Marwarid.

55- _____ (2009), **I love you, O old man, I love you**, 14th edition, Tehran: Marwarid.

56- _____ (2007), **The end of Shahnameh**, Tehran: Winter.

57- _____ (1984). **From this Avesta**, 6th edition, Tehran: Marwarid.

58- _____ (1993), **The Voice of Surprised Awakening**, Morteza Kakhi's efforts, Tehran: Winter.

59-Zarqani, Seyed Mahdi (2013). **Perspectives of contemporary poetry**, Tehran: Third.

60-Waqifzadeh, Shamsi (2015). "Balance of themes of patriotism and awakening in the poems of Farrokhi Yazdi and the Third Brotherhood", **Persian language and literature**, vol. 28, pp. 345_364.